

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical	تاریخی
------------	--------

داکتر اجرالدین حشمت



## از جنبش مشروطه تا دولت مشروطه در افغانستان

۴) انقلاب سوسیال دیموکراتیک روسیه ۱۹۰۵: با وجود بیکه در قرن هژدهم و نوزدهم دگرگونی های عظیم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اروپا به وقوع پیوست، اما روسیه تزاری در همسایگی شرقی آن هنوز با رژیم های مطلقه و استبدادی در قاره های آسیا و اروپا حکمروائی میکرد، اصلاحات و ریفورم های غربی که جهان را تکان داد در سرزمین های پهناور روسیه برای مدت های طولانی رخنه نکرده بود و کمترین نوع حکومت اتوکراتیک سی یکی دیگری روی کار می آمدند. پترکبیر (۱۶۸۹-۱۷۲۵م) و کاترین دوم (۱۷۸۲م)، کسانی بودند که در صد غربی ساختن روسیه برآمدند چنانچه پتر به منظور نزدیکی با اروپا و استفاده از علوم و فنون غرب، توسعه فعالیت های بحری و تسلط یافتن به راه های آبی شهر سنت پترزبورگ را در ساحل شرقی بحیره بالٹیک بنیان نهاد که بعداً پایتخت روسیه را به آنجا انتقال داد. (۷۶) اما تلاش های پتر و کاترین دوم مبنی بر غربی ساختن روسیه چندان مثمر نبود زیرا فرهنگ اروپا بر شرایط و اوضاع خاص فرهنگ غرب تکیه داشت، پتر و کاترین دوم بدون آنکه بکشند همان شرایط و اوضاع و احوال را به وجود آورند کوشیدند این ساختمان ظاهری را صرف تقلید نموده در روسیه بنای نمایند که نتیجه آن شد تا بار تمام این تغییرات بردوش توده های مردم افتد و عملاً "سیستم «سرف» دهقانان و قدرت مطلقه و استبداد تزاری تقویت شد و استوارتر گشت. (۷۷) طوریکه بررسی اسناد تاریخی نشان میدهد در روسیه در سده نوزدهم میلادی هنوز آموزش، پرورش و زندگی به شیوه غرب منحصر به فامیل های اقطاعی و طبقات بالائی جامعه بود که آنها در اثر رفت و آمد و تماس های متواتر با ممالک اروپائی با افکار و طرز زندگی آن کشورها آشنائی داشتند، بنای رشد فکری و ذهنی آنها با سایر توده های روسی متفاوت بود، بنا بر همین ملحوظ اکثر قیام ها و شورش ها توسط روشن فکران و تحصیل یافتگان به راه می افتاد. چنانچه در ماه دسمبر ۱۸۲۵م تعداد معدودی از افسران جوان و روشن فکران قیامی را به راه انداختند که در تاریخ به نام «قیام دیکا برست ها» (۷۸) شهرت دارد. اما چون آنها به طبقات بالائی و مالکان زمین تعلق داشتند نه از پشتیبانی توده ها و نه از حمایت اردو برخوردار بودند فلذا جنبش مذکور با قسوت سرکوب و تعداد زیادی از انقلابیون معدوم گردیدند. (۷۹) لکن این عمل مانع توسعه فعالیت های سازمان های

سیاسی در آینه نشد، بلکه صرف شکل مبارزه آنها تغییر نمود، بدین معنی که فعالیتهای علنی به مبارزات زیر زمینی تبدیل گردید. سازمان های سیاسی و تشکلات انقلابی وانجمن های مخفی روز تاروز به صورت تدریجی توسعه می یافتند، علی الخصوص روشن فکران انقلابی در تلاش بودند تا هر چه بیشتر این جنبشها را در مؤسسات علمی و دانشجویی در بین دانشجویان گسترش دهند. اما هنوز روشن فکران از توده های مردم دور بودند و عامل عمده آن هم تفاوت سویه زندگی و خصوصیت فرهنگی بود. روی این اصل جنبش روشن فکری مورد تا عید مردم نبود و این خود باعث می شد که روشن فکران به تروریزم متوسل شوند، چنانچه اعداد الکساندر برادر لینن در ۱۸۸۷ م به آنها م شرکت در یک سوء قصد نسبت به جان تزار در ارتباط به همین ترورها صورت گرفت. (۸۰)

علی رغم تمام موانع و مشکلات، عنصریکه جبهه انقلابیون را تقویه می نمود پیوستن «نژادهای تابع و اقلیتهای ملی روسیه» به آنها بود که ایشان نیز مانند سایر مردم تحت فشار و مظلوم بودند. بر اساس فشار و تضییقات بالای اقلیت ها و مردمان ایالات اشغال شده، روسیه تزاری به کانون انواع تبعیض "نژادی، لسانی، مذهبی و جنسی" تبدیل شده بود چنانچه در اثر همین بد رفتاری ها در سال ۱۸۶۰ م در لهستان شورشی روی داد که با قساوت و بی رحمی بسیار سرکوب گردید، پنجاه هزار لهستانی به سیبری فرستاده شدند، اقلیت های یهود همیشه تحت خطر کشتار های مهیب و دسته جمعی قرار داشتند و بسیاری از ایشان به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. (۸۱) در حدود ۱۸۶۰ م روسیه تزاری با مقایسه ممالک بزرگ اروپائی بسیار عقب مانده بود و رفع این عقب ماندگی صرف از طریق انتقال و انکشاف صنایع غرب میسر بود. اگر چه دولت تزاری به انتقال آن قسماً موفق شد و برای معرفی و آشنائی این تکنالوژی یک تعداد متخصصین و مشاوریان انگلیسی هم استخدام گردید اما این انتقال جنبه عمومی نداشت و منحصر به دو شهر بزرگ یعنی پترزبورگ و ماسکو بود. به هر صورت توسعه صنایع در مناطق فوق الذکر منتج به رشد سریع سرمای داری و ایجاد طبقه کارگر با افکار سیاسی پیشرفته گردید و در نتیجه آن «حزب سوسیال دیموکراتیک کارگران روسیه» تشکیل شد که این حزب به پیروی از فلسفه مارکسیسم تأکید میکرد و مخالفت خود را با هر نوع تروریسم قبلاً اعلان نموده بود. (۸۲) پر واضح است که در آن زمان در روسیه هیچ نوع فعالیت سیاسی مجاز نبود، سوسیال دیموکرات ها یا در خارج کشور مصروف کارهای سیاسی و تیوریک بودند و یا در زندان های سیبیریا به سر می بردند.

تأم با آن انکشافات و حوادث فوق الذکر در روسیه زمینه ها و نشانه های وقوع انقلاب به چشم می خورد و دهه اعتصاب به راه انداخته می شد که در آنها علاوه از خواست های اقتصادی، خواست های سیاسی نیز مطرح میگردد یعنی اعتراضات علیه بعضی اقدامات دولت هم صورت میگرفت.

سرانجام شکست دولت تزاری روسیه از جاپان، سرکوب بی رحمانه و به خاک و خون کشیدن صدها کارگر و دهقان در تظاهرات مسالمت آمیز روز یکشنبه ۱۹۰۵ م (یکشنبه سرخ) اوضاع را متشنجتر ساخت و سراسر روسیه را ناآرامی و آشفتگی فراگرفت و در نتیجه اعتصابات سیاسی متعدد به راه انداخته شد که به این ترتیب نوع جدید انقلاب (انقلاب مارکستی) آغاز شد و در مراکز بزرگ کارگری مانند پترزبورگ و ماسکو سازمان های جدید به نام سویت یا شورا به وجود آمد. (۸۳) در نتیجه این همه رستاخیز بزرگ، دولت مطلقه و مستبد تزار مجبوراً برای اولین بار در برابر عصیان مردم عقب نشینی کرد و به تشکیل مجلس «دوما» (۸۴) که در آن هر کس طور دیموکراتیک حق رأی دادن و انتخاب کردن را داشته باشد را ضعیف کرد. اگرچه دولت به عهد خود وفا نکرد و با این مانور میخواست صفوف انقلابیون را تضعیف، لیبرال های اعتدالی را خشنود و مالکان زمین دار را راضی نماید و بعداً به قلع و قمع مبارزین بپردازد، اما به هر حال این کارکرد دولت هنوز هم مبارزین را آبدیده تر و زمینه را برای انقلاب سرنوشت ساز مساعدتر ساخت.

به هر صورت یک چیز نباید فراموش گردد که انقلابیون هم در این زمان مشکلات معین خود را داشتند، بدین معنی که در ترکیب آنها دو صف موجود بود: صف اول مشتمل از دهقانان گرسنه که بیشتر «خواهان نان، کار و مزد بیشتر» بودند تا خواست های سیاسی، اما گروه دوم که افراد سیاسی جنبش را احتوا میکرد به جهات سیاسی اعتصابات

زیادتر توجه داشتند. دولت هم از این خلاء استفاده میکرد، تفرقه و دوگانگی را در بین صفوف انقلابیون دامن میزد. به هر حال اعتصابات ۱۹۰۵ یکی پی دیگر سرکوب شدند و دولت به قلع و قمع کارگران پترزبورگ و ماسکو پرداخت و به قول نهری: **دوران انتقام حکومت فرا رسید**. در ماسکو حکومت تزاری بیش از یک هزار نفر را بدون هیچ نوع محاکمه ای اعدام کرد و هفتاد هزار تن را به زندانها افکند و در سراسر آن کشور در اثر قیامهای مختلف بیش از چهار ده هزار نفر کشته شدند. (۸۵)

بعد از شکست انقلاب، دولت از می ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۲ م چهار مجلس (دوما) دایر نمود چون هیچ کدام به میل دولت نمی بود بنام یکی پی دیگری منحل می شد. رویهم رفته دولت از تأسیس (دوما) دو منظور داشت: اول راضی ساختن حلقه ها و بسته به دولت، دوم نشاندادن وجهه دیموکراتیک دولت مخصوصاً به اروپا، چه ظلم و استبداد حکومت تزاری در سراسر اروپای غربی معروف و ضرب المثل شده بود. (۸۶) حکومت تزاری میخواست با این حيله وانمود سازد که گویا «دوما» روسی معادل به پارلمان کشورهای اروپا است، روسیه کشور دیموکراتیک پادشاه آن به اصول دیموکراسی پابندی دارد. (۸۷) با تغییر اوضاع در سال ۱۹۱۲ م سوسیال دیموکرات های روسیه در سطح ملی و بین المللی فعالتر شدند و روز تا روز به اعتبار آنها افزوده می شد و پترزبورگ را در ۱۹۱۴ م به بزرگترین مرکز سیاسی انقلابیون سراسر روسیه تبدیل نمودند که هر لحظه بوی انقلاب به مشام میرسید. (۸۸) با اختصار کلام تمام اتفاقات و رویداد های فوق الذکر زمینه را برای انقلابی مساعد ساخت که در اکتوبر ۱۹۱۷ م به واقعیت پیوست و در جمله حوادث عمده قرن بیستم ثبت اوراق تاریخ گردید. انقلاب سوسیال دیموکراتیک روسیه از همه بیشتر اثرات عمیق و قابل ملاحظه بالای کشور همجوار جنوبی خود - ایران به جا گذاشت که چگونگی انقلاب موصوف از طریق مطبوعات و نشرات حلقه های آزادی خواه هند و مشروطه طلبان ایران علی الخصوص جراید «صور اسرافیل و حبل المتین کلکته» و غیره به افغانستان میرسید که بدون شك در گسترش افکار تازه و تنویر افغانها نقش مؤثر داشت.

**۵) شکست روسیه تزاری (۱۹۰۴) در مقابل جاپان:** انقلاب های پی در پی بورژوازی در اروپا بساط نظام فیودالی را جمع نمود و موانع روابط سرمای داری را بر طرف نمود، نیروهای تولیدی انکشاف یافت که سرانجام زمینه انقلاب صنعتی را در قرن نوزدهم مهیا ساخت و در نتیجه آن صنایع ماشینی جای صنایع دستی را گرفت و سطح تولیدات در کشورهای صنعتی غربی به گونه سراسر آوری بلند رفت. فلذا ممالک مذکور برای حفظ و توسعه نظم بورژوازی به بازار فروش جهت عرضه کالا و منابع مواد خام برای تولید مجدد نیاز داشتند که جهت رفع این ضرورت صاحبان کارخانه ها حریصانه به کشورهای عقب مانده آسیا و آفریقا می نگرستند و در عین حال جهت گرفتن امتیازات بیشتر از این ممالک پهناور و وسیع با ثروت سرشار آنها، بین خودها هم در رقابت بودند. چنانچه در سال ۱۸۹۸ م این تلاشها به اوج خود رسید، نقل و انتقال کاروان های بحری از غرب به صوب شرق آغاز و تمام بنا در چین اشغال شد. در پهلوی قدرت های غربی، روسیه تزاری که قبلاً امتیازاتی در منچوریا داشت باز هم متوجه چین شد. رویهم رفته همه آنها پلان تقسیم چین را در سر می پروراندند. جاپان که جدیاً در عرصه رقابت های بین المللی به حیث یک ابر قدرت تبارز کرده بود از این ناحیه نگرانی بیشتر داشت. چون حکومت چین انکشاف اوضاع را به نفع خود نمی دید در صد آوردن بعضی اصلاحات اجتماعی و سیاسی برآمد اما تطبیق آنها هم نسبت فشارها و مداخلات کشورهای متجاوز مقدم نبود. (۸۹) حکومت و مردم چین هم برای دفاع از تمامیت ارضی خود متوسل به اقدامات مقتضی از قبیل ایجاد سازمان های دفاعی، محاصره سفارتخانه های خارجی و احیای وحدت مردم شدند. این انکشافات اوضاع در چین قدرت های غربی را تکان داد، بنام برای رفع این معضله یک نیروی مشترک بین المللی تحت رهبری یک جنرال آلمانی تشکیل و به چین فرستاده شد که این نیرو از هیچ نوع قساوت و بی رحمی در برابر مردم دریغ ننمود. در هنگام حرکت به صوب پیکن بدون تشخیص، هر کس را که مقابل می شدند به قتل می رساندند. قشلاقها و دهات را ویران نمود و از کشتن اطفال، زنان کهن سال هم دریغ نمی کردند، مردم ترجیح می دادند خود کشی کنند

تا بدست عساکر متجاوز بیفتند. (۹۰) اگرچه چین علی‌رغم اوضاع آشفته و ناگوار نظر به بعضی عوامل ملی و بین‌المللی تجزیه و تقسیم نشد، امام‌ردم آن در طی این تجاوز مصایب و رنج‌های بیشمار را متحمل گردیدند. در بحبوحه چنین اوضاع و احوال آشفته روسیه سخت مراقب فرصت بود تا به ایالت شمال شرقی چین (منچوریا) حمله نماید، چنانچه یک نیروی بزرگی به آن ناحیه گسیل نمود و منچوریا عملاً توسط دولت تزاری اشغال شد. اما نه جاپان منحصراً یک قدرت صنعتی نو ظهور و نه ممالک متجاوز این عمل روسیه را رضی بودند. دولت اشغال‌کننده در بدو امر چنین وانمود می‌کرد که گویا قوت‌های خود را موقتاً داخل منچوریا نموده قصد اشغال آنرا طور دایمی ندارد و به محض آنکه در منطقه راه آهن منچوریا نظم برقرار گردید سربازان خود را خارج خواهد ساخت. (۹۱) اما گذشت زمان نشان داد که نه تنها سربازان روسیه منچوریا را ترک نگفتند بلکه بصوب کوریا نیز پیشروی کردند. جاپان در برابر پیشروی روسیه به سوی چین آرام‌نشینست و به صورت تدریجی به جمع‌آوری قوا پرداخت تا در مقابل روسیه برای یک جنگ تمام‌عیار آماده‌گی بگیرد. دولت جاپان قبل از آغاز جنگ از دولت روسیه تقاضا نمود تا قوای خود را از منچوریا خارج نماید اما روسیه باین اعتنائی به طرف جاپان نگرینست و حتی تصور نمی‌کرد که جاپان به جنگ بپردازد.

سرانجام جنگ در سال ۱۹۰۴ م بین دو کشور آغاز شد، جاپان برای چنین جنگ آماده‌گی داشت و سربازان آن با روحیه سرشار از وطن پرستی در مقابل دشمن می‌رزمیدند، درحالیکه روسیه در اثر مشکلات داخلی، اقتصاد ورشکسته و خصوصاً نارضایتی مردم سخت ضعیف و ناتوان بود و آماده‌گی چنین برخوردی را با جاپان نداشته. به هر صورت جنگ یک و نیم سال طول کشید و در نهایت روسیه متحمل شکست فاجعه‌بار گردید. جنگ با جاپان و شکست ناشی از آن برای مردم روسیه رنج‌های فراوانی در قبال داشت، اعتصابات کارگران دوام داشته و همزمان با آنها انقلاب سوسیالیستی مومکراتیک روسیه نیز در شرف تکوین بود. بالاخره این جنگ با پیمان «پرسموت» در سپتامبر ۱۹۰۵ م به پایان رسید و مطابق مفاد آن جاپان بندر پرت آر تو، شبه جزیره لیا تو تونگ، قسمت عمده خطوط آهن روسیه در منچوریا و نیمی از جزیره سخالین را به دست آورد و هم روسیه از ادعای کوریا منصرف شد. (۹۲) چگونگی این جنگ که از طریق مطبوعات و نشرات در سراسر جهان بخش می‌گردد قسماً به افغانستان هم ذریعه اخبار و مجلات هر چند محدود مواصلت می‌کرد که بدون شک مبارزین و روشن‌فکران افغانی را تحت تأثیر قرار میداد. چنانچه ترجمه «کتاب جنگ روس و جاپان» از ترکی به فارسی توسط محمود طرزی در پنج جلد خود گواه بر اظهار فوق‌الذکر است. بدون تردید روشن‌فکران معدود افغانستان در آن زمان که این حادثه را از طرق مختلف تعقیب می‌نمودند، از شکست روسیه منحصراً یک قدرت بزرگ اروپائی در مقابل یک ملت کوچک آسیائی اظهار سرور و شادمانی می‌نمودند و این حادثه تاریخی در تقویه روحیه ناسیونالیستی ممالک آسیائی و آفریقائی من جمله کشور ما نقش قابل ملاحظه داشت.

ادامه دارد

آن عده از هموطنانی که خواسته باشند کتاب را خرید نمایند می‌توانند به آدرس ذیل تماس بگیرند:

**Dr. Ajrudin Hashmat**  
**97 Forest Heights Str.**  
**Whitby, Ont. L1R 1x7, Canada**  
**Tel (905) 665-8767**